

The Control Components on Economic Incentive and Behavior of the Human (From the View Point of Islamic Economics)

Ahmad Shabani *

Received: 2015/01/14

Mortaza Arablou **

Accepted: 2016/06/20

Abstract

resources to satisfy human material needs are limited. So if the margin of needs satisfaction becomes motivated to infinite, since resources are limited, the more benefit for rich people is equal to the less benefit for poor people. So the question arises: how can control and halter the margin of satisfaction of human needs from inside? The study of this question and its answers in the context of Islamic economics is the focus of this article.

This article from aspect of content collection is library research and in the state of control components is analytical and descriptive.

Control components which are identified in this study and which influence economic incentive and behavior are following:

- 1- Reminding the death
- 2- Impermanence of secular world pleasures
- 3- Simple-living of officials
- 4- A companion of the poor
- 5- Reminding previous deprivation and compare with current gifts
- 6- Diseases
- 7- Changing the ignorance to knowledge
- 8- Infag .

Keywords: interior control , incentive, behavior , human needs , Islamic economics

JEL: N30, D90

* Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University (Corresponding Author) shabani@isu.ac.ir

** Masters in Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University m.arablou@isu.ac.ir

مؤلفه‌های کنترلی حاکم بر انگیزه و رفتار اقتصادی انسان (از منظر اقتصاد اسلامی)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۳۰

احمد شعبانی*

مرتضی عربلو**

چکیده

انسان‌ها برای ارضای نیازهای مادی خود از منابعی استفاده می‌کنند که یکی از ویژگی‌های این منابع، محدود بودن آن‌هاست. به همین جهت اگر حد ارضای نیازها به سمت بی‌نهایت تحریک شود، بهره‌مندی بیشتر برای افراد قوی مساوی با بهره‌مندی کمتر افراد ضعیف خواهد بود. لذا این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان حد ارضای نیاز انسان را از درون مهار کرد و به کنترل درآورد؟ بررسی این سؤال و پاسخ‌های آن در چارچوب اقتصاد اسلامی، هدف این مقاله است. مؤلفه‌های کنترلی شناسایی شده در این پژوهش که حاکم بر انگیزه و رفتار اقتصادی انسان می‌باشند عبارتند از: یاد مرگ، ناپایداری لذت‌های دنیوی، هم‌نشینی با فقراء، ساده‌زیستی مسئولان، یادآوری محرومیت‌های قبلی و مقایسه با برخورداران، بیماری‌ها، تبدیل جهل به علم و انفاق.

واژگان کلیدی: کنترل درونی، انگیزه و رفتار اقتصادی، نیازهای انسان، اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: N30, D90

shabani@isu.ac.ir

* دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)

** فارغ‌التحصیل مقطع کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)

m.arablou@isu.ac.ir

مقدمه

اهمیت بحث

بحث کنترل انگیزه و رفتار انسان از دو حیث دارای اهمیت بنیادی است:

۱. دامنه شمول: این بحث، همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و در همه مکان‌ها را در بر می‌گیرد. لذا اگر پاسخ درستی به این مسئله داده شود در گستره وسیعی می‌تواند تغییر و اصلاح ایجاد کند.
۲. میزان اثرگذاری: وقتی درباره کنترل انگیزه صحبت می‌شود منظور این است که به دنبال کشف عوامل کنترلی درونی هستیم. مزیت عوامل کنترلی درونی در مقابل عوامل کنترلی بیرونی اثرگذاری و کارایی بیشتر آن‌ها است. کنترل بیرونی بر سر راه بروز مشکل، مانع ایجاد می‌کند که با کنار رفتن یا سست شدن مانع، مشکل دوباره ظاهر می‌شود ولی کنترل درونی مشکل را از ریشه حل می‌کند.

سابقه بحث

در اقتصاد متعارف، کنترل انگیزه و رفتار را می‌توان ذیل «اقتصاد رفتاری» دنبال کرد. «اقتصاد رفتاری» به کمک روان‌شناسی سعی در تبیین انگیزه‌ها و رفتار افراد دارد، و مدعی است که از این طریق می‌تواند به کاراتر شدن سیاست‌های اقتصادی کمک کند. بدین طریق که به وسیله تبلیغات و آگاه‌سازی و دادن اطلاعات به مردم درباره توسعه‌های احتمالی در آینده و همچنین آگاه‌سازی سیاست‌گذاران درباره واکنش‌های احتمالی به سیاست‌ها، می‌توان به مردم در انتخاب‌های بهتر یاری رساند و آن‌ها را به انتخاب‌های بهتر سوق داد.

در این نگاه، حتی زمانی که از رفتارسازی و تغییر انگیزه‌ها صحبت می‌شود، منظور اصحاب این نگاه، رهنمون ساختن به سمت انتخاب‌های بهتر می‌باشد. در نظر آنان، تحقیق و بررسی درباره مخارج، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، تعیین قیمت‌ها یا اندازه تولید بسیار مرتبط با دیگر فعالیت‌های بشر مثل یادگیری، فکر کردن، رأی دادن می‌باشد. ارتباط قوی میان «محیط پیرامون انسان» و «رفتار» او وجود دارد. لذا لازم است که

درباره محیط پیرامونی افراد اطلاع داشته باشیم که چطور باعث رفتار متفاوت آنان می‌شود. نقطه‌نظرات، انگیزه‌ها و چارچوب‌هایی که افراد در آن فکر می‌کنند، ادراک آن‌ها از محیط را شکل می‌دهد و همین‌طور به شکل‌گیری رفتار نیز می‌انجامد (کاتنا، ۱۹۵۱، ص ۳).

سنجش‌های روان‌شناختی از ادراک مردم از اقتصاد، به ایجاد فضای درست برای تأثیر گذاشتن بر نقطه‌نظرات و انتظارات مردم، کمک می‌کند (کاتنا، ۱۹۵۱، ص ۲۸۸). به‌جای اینکه به افراد بگویید چه چیزی را آن‌ها سزاوار است انجام دهند، به آن‌ها بگویید چه چیزی اتفاق خواهد افتاد (کاتنا، ۱۹۵۱، ص ۲۸۹).

کارت رایت در کتاب خود می‌گوید: «آیا اقتصاد رفتاری قادر است مورد استفاده سیاست‌گذاران قرار بگیرد تا به مردم برای انتخاب بهتر کمک کند؟ آیا ما می‌توانیم چیزهایی را تغییر دهیم به‌طوری‌که نتیجه آن به انتخاب بهتر مردم منجر شود؟». در نگاه به اینکه چگونه اقتصاد رفتاری می‌تواند سیاست‌ها را محقق سازد، من فکر می‌کنم مفید باشد که دو گروه وسیع سیاست‌های اقتصادی را از همدیگر تمییز دهیم: اول، طراحی نهادها به‌طوری‌که چیزهای خوب اتفاق بیفتد. نهادها نیز به دو گونه می‌توانند باشند: نهادهای رسمی مانند بازارها یا نهادهای غیررسمی مانند هنجارهای اجتماعی.

دوم، دست‌کاری انگیزه مردم به‌طوری‌که چیزهای خوب اتفاق بیفتد. اقتصاد رفتاری این قدرت را دارد که به‌طور کامل شیوه فکر کردن افراد درباره همه جنبه‌های اقتصاد و رفتار اقتصادی را تغییر دهد. دیگر چه چیزی بیشتر از این می‌خواهید؟» (کارت رایت، ۲۰۱۱، ص ۴۳۲) بنابراین می‌توان گفت در اقتصاد رفتاری می‌خواهند طوری فضا را مهیا سازند که انگیزه و رفتار مطلوب رخ دهد.

از دیگر حوزه‌های مرتبط با موضوع این مقاله، بحث «آموزش» در اقتصاد متعارف می‌باشد. در ادبیات اقتصاد اجتماعی برای «کنترل اجتماعی»، «آموزش» را یکی از مهم‌ترین رشته‌های مرتبط می‌دانند که ربط نزدیکی میان آن دو وجود دارد. آنان به تربیت علم اقتصاد به کمک آموزش از زاویه کنترل نگاه می‌کنند. همچنین از کنترل به یک «نیاز» تعبیر می‌شود. آن‌ها می‌گویند درست است که در هر دانشی، عنصر

سیاست‌گذاری وجود دارد و یا برعکس، در سیاست‌گذاری از هر دانشی حضور دارد، ولی آموزش در علوم اجتماعی مطمئناً بیشتر از طبیعت یک سیاست است و احتمالاً این درست است که آموزش در هر دانشی جایز است، لذا مسئله کنترل در هر چیزی مطرح می‌شود (فرانک نایت، ۱۹۳۲).

همچنین در کنار جریان اصلی حاکم در اقتصاد متعارف، رویکردی به نام نهادگرایی به وجود آمده است که می‌خواهد در تحلیل پدیده‌های اقتصادی، تغییرات اقتصادی و رفتار اقتصادی از مقوله‌ای به نام نهاد استفاده کند. نهادها ابزار تحلیل اصحاب این مکتب بوده و مدعی‌اند این نهادها هستند که مجموعه انتخاب‌های افراد را محدود می‌سازند. لذا به نوعی در نظر آنان، نهادها نقش محدودکننده و کنترل‌کننده رفتار اقتصادی را ایفا می‌کنند و از این جهت می‌توان گفت کنترل رفتاری با رویکرد نهادگرایی سازگاری دارد.

نورث در تشریح نهاد می‌گوید: «نهادها چارچوبی را که در آن انسان‌ها به تعامل می‌پردازند، فراهم می‌کنند. آن‌ها روابط همکاری و رقابتی، ایجاد می‌کنند که تشکیل‌دهنده جامعه و به‌طور خاص، نظم اقتصادی است. زمانی که اقتصاددانان از رشته علمی خود به‌عنوان نظریه انتخاب یاد می‌کنند و درباره فهرست انتخاب‌ها می‌گویند که توسط ترجیحات و فرصت‌ها تعیین شده‌اند، این حقیقت ساده را یادآوری نمی‌کنند که چارچوب نهادی، مجموعه انتخاب‌های افراد را محدود می‌کند» (نورث، آزاد، ۱۳۷۹، ص ۲۲۹). همچنین نورث می‌گوید هنجارهای رفتاری اخلاقی و معنوی، از جمله محدودیت‌سازهایی هستند که نهادها با آن شکل گرفته‌اند (نورث، آزاد، ۱۳۷۹، ص ۲۲۳) ولی به تبع جریان حاکم در اقتصاد، این هنجارهای رفتاری اخلاقی و معنوی را در راستای بیشینه‌سازی ثروت و مطلوبیت می‌بیند و این جنبه که حد ارضای نیازها را بتوانند کنترل کنند، مدنظر او نیست. او می‌گوید: «نهادها مجموعه‌ای از قوانین، روش‌های اطاعت، و هنجارهای رفتاری اخلاقی و معنوی تدوین شده هستند که در راستای بیشینه‌سازی ثروت یا مطلوبیت آمران (فرمانروایان) به محدودسازی رفتار افراد می‌پردازند» (نورث، آزاد، ۱۳۷۹، ص ۲۲۹).

در ادبیات اقتصاد اسلامی، رفتار مصرف‌کننده و تولیدکننده مسلمان، مورد توجه

واقع شده است به طوری که رفتار مطلوب مصرف‌کننده و تولیدکننده مشخص گشته و بعضاً عوامل مؤثر برای تحقق آن نیز اشاره شده است. ولی تا جایی که ما بررسی کردیم در ادبیات اقتصاد اسلامی، تاکنون پژوهشی که به طور مستقل و کامل به مؤلفه‌های کنترلی حاکم بر انگیزه و رفتار انسان در فعالیت‌های اقتصادی پرداخته باشد، انجام نشده است.

در ادامه با بیان مسئله «نیازهای انسان» به منابع ارضای نیازها اشاره می‌کنیم که یکی از ویژگی‌های آن‌ها، «محدود» بودن آن‌هاست. سپس یک خصلت از انسان را می‌آوریم که حد ارضای نیازهای او می‌تواند به سمت بی‌نهایت و سیری‌ناپذیر سوق یابد. بعد نتیجه‌گیری می‌کنیم که با «محدود بودن منابع» و «نیازهای بی‌نهایت تحریک شده» جامعه انسانی نمی‌تواند به سعادت خود برسد. پس باید عوامل کنترلی به کار گیریم و از آنجایی که عوامل کنترلی درونی کارایی بیشتری نسبت به عوامل کنترلی بیرونی دارند، به عوامل درونی پرداخته و موارد زیر را به عنوان دستاورد پژوهش برمی‌شماریم:

یاد مرگ، ناپایداری لذت‌های دنیوی، هم‌نشینی با فقراء، ساده‌زیستی مسئولان، یادآوری محرومیت‌های قلبی و مقایسه با برخوردارهای کنونی، بیماری‌ها، تبدیل جهل به علم، انفاق.

در این پژوهش که با روش اسنادی کتابخانه‌ای انجام شده است به استناد آیات، احادیث و منابع فقهی به بحث و بررسی در موضوع مورد نظر خواهیم پرداخت.

۱. نیازهای انسان و ارضای آن‌ها

هر عملی که انسان انجام می‌دهد، هر رفتاری که از خود بروز می‌دهد و هر اندیشه‌ای که در ذهن او می‌گذرد، برای پاسخ دادن به نیازهای درونی وی است. این نیازهای وی است که او را برمی‌انگیزاند و زندگی او در جستجوی پاسخ به این نیازها و ارضای آن‌ها خلاصه می‌شود. «نیاز که در پاره‌ای از نوشته‌ها آن‌را با انگیزه، خواست و تمایل و آرزو مترادف دانسته‌اند به نیرویی اطلاق می‌شود که موجب انگیزش و سر زدن رفتار خاصی از آدمی می‌گردد تا اینکه ارضا شود» (رحیمی‌نیک، ۱۳۷۴، ص ۹).

نیازها، از جهت منابع ارضای آن‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. نیازهایی که منابع ارضای محدود دارند. مثل نیاز به خوراک، پوشاک، مسکن، رابطه جنسی.

۲. نیازهایی که منابع ارضای نامحدود دارند. مثل نیاز به حقیقت‌جویی، نیاز به کسب فضائل انسانی چون عزت نفس.

در ارضای نیازهای دسته دوم، منابع نامحدودی وجود دارد و چنانچه میل ارضا به سمت نامحدود هم تحریک شود و افراد بخواهند به مقدار هرچه بیشتر دست یابند، هیچ مشکلی برای تأمین نیاز افراد دیگر پیش نمی‌آید. از این رو اسلام در این قسمت، حدّ ارضا را به سمت بی‌نهایت تحریک می‌کند و بر این معنا تأکید می‌کند که به هیچ حدّی قانع نشوید. تشویقی که نسبت به طلب علم وجود دارد از این باب است: نه محدودیت سنّی (من المهد الی اللحد)، نه محدودیت مکانی (ولو بالصّین)، نه محدودیت افرادی (فریضة علی کل مسلم و مسلمة؛ ولو من الکفّار؛ ولو من المنافق). بنابراین در این دسته، شخص «الف» هرچقدر به علم دست پیدا کند، برای شخص «ب» هیچ محدودیتی به وجود نمی‌آید و شخص «ب» می‌تواند علاوه بر علوم «الف»، حتی بر اضافه بر آن نیز دست یابد.

ولی دسته اول نیازها این‌گونه نیست. در این دسته اگر حدّ ارضای نیاز، به سمت بی‌نهایت تحریک شود، با توجه به محدودیت منابع، فرد «الف» به مقدار بیشتری دست نمی‌یابد مگر اینکه فرد «ب» مقدار کمتری داشته باشد. در ادامه، هر جا صحبت از نیازهای انسان شد، منظورمان همین دسته اول از نیازها خواهد بود.

از نظر ما منابع گرچه محدود هستند^۱ ولی کفایت‌کننده می‌باشند. میزان تولید ناخالص داخلی (GDP) جهان در سال ۲۰۱۲ برابر با \$ 72,489,727,932,571 بوده است (WDI, 2014) و همچنین جمعیت جهان حدود 7,244,741,000 نفر بوده است (Worldometers, 2014). با یک تقسیم مشخص می‌شود که سرانه هر نفر، حدود ۱۰ هزار دلار در سال می‌باشد. یعنی به نرخ هر دلار سه هزار تومان، ۳۰ میلیون تومان سالیانه که در هر ماه مبلغ دو و نیم میلیون تومان می‌باشد. آیا با این وجود باز هم بایستی نگران کفایت منابع موجود بود؟

از طرف دیگر، بشر این ویژگی را دارد که حد ارضای نیازهایش، می‌تواند به سمت

بی‌نهایت میل یابد. قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا. (المعارج: ۱۹-۲۱)

انسان به منظور رسیدنش به کمال، حریص خلق شده و نیز این‌طور خلق شده که در برابر شرّ به جزع در می‌آید و از رساندن خیر به دیگران دریغ می‌نماید. در تفسیر این «حرص به کمال» آورده شده است که می‌تواند به اشتباه در خیر و شرّ دنیوی قرار گیرد و به هیچ حدی کفایت نکند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، صص ۱۸-۱۷) و از آن‌جایی که عجول است هرآن‌چه که پیش رویش قرار داده شد و مطابق میلش یافت، می‌خواهد و در این اندیشه نمی‌کند که خیر است یا شرّ و همین‌طور پیش می‌رود^۲ (الإسراء: ۱۱).

پس اگر میل انسان، در رابطه با ارضای نیازهایش، به سمت بی‌نهایت تحریک شد و آتش حرص او در ارضای این نوع نیازهایش گر گرفت، آن‌هایی که قوی‌تر باشند از منابع محدود، بیشتر بهره‌مند خواهند شد و ضعفاء، محروم خواهند ماند. برای جلوگیری از این حالت، عوامل کنترلی نیاز است. عوامل کنترلی، می‌توانند بیرونی یا درونی باشند. در این پژوهش به مؤلفه‌هایی که خاصیت کنترلی از درون دارند، پرداخته شده است.

البته راه‌حل اولیه، جلوگیری از تحریک این میل به بی‌نهایت است. در مسئله نیاز جنسی، این شیوه به‌طور جدی دنبال شده است که غیر از مواردی را که اجازه داده شده، نگاه نکنید تا دنباله‌های نگاه نیز پیش نیاید (نعم صَارِفُ الشَّهَوَاتِ غَضُّ الْأَبْصَارِ) (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰هـ.ق، ص ۷۱۷):

به مردان و زنان مؤمن گفته شده که نگاه خود را نسبت به نامحرمان باز گیرند (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ ... * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ ... (النور: ۳۰-۳۱)). و یا اینکه از زنان خواسته شده که صدای خود را نازک نگردانند چراکه ممکن است بیماردلان طمع کنند (فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا) (الأحزاب: ۳۲). ... در سخن دلربایی مکنید، که بیمار دل به طمع بیفتد، و سخن نیکو گوید.

همان‌طور که ندیدن و مواجه نداشتن در عدم تحریک میل جنسی کارساز است، در موارد دیگر نیز کارساز است. زیرا قوه خیال انسان نیاز به مواد دارد و موادش را محسوسات تهیه می‌کند و محسوسات یعنی دیدنی‌ها، شنیدنی‌ها، لمس کردنی‌ها، بویدنی‌ها و چشیدنی‌ها (شجاعی به نقل از آنتی زایون، ۱۳۹۳).

از آنجایی که از ویژگی‌های معمول انسان‌ها این است که عجزول هستند (الإسراء: ۱۱) و هرچه برایشان پیش آید طالب می‌شوند، لذا آنچه را که از طریق محسوسات به خیال و فکر وارد شده است، می‌خواهد و این خواستن ممکن است به سمت بی‌نهایت سوق پیدا کند و نهایی برای خود نبیند. بنابراین از راه‌های کنترل میل انسان از سوق یافتن به بی‌نهایت، کنترل خیال و فکر است و از راه‌های کنترل حواس ظاهری است که مجاری ورودی ذهن انسان می‌باشند. پس میل انسان در ارضای نیازهایش می‌تواند از طریق چشم، گوش، بو و امثال آن تحریک شود. بنابراین جامعه بایستی از حیث تحریک این حواس، برای انسان ایمن بوده و از موارد غیرلازم که به تحریک انسان منجر می‌شود، به دور باشد. شاید از این جهت است که سفارش شده اگر چیزی احتیاج ندارید، از بازار گذر نکنید.

۲. مؤلفه‌های کنترلی شناسایی شده

سؤال اصلی ما این است که برای مهار میل سیری‌ناپذیر انسان در ارضای نیازهایش، چه کار باید کرد؟ برخی ممکن است این‌گونه پاسخ دهند که اسلام این سلوک را تحت عناوینی از قبیل حرص، طمع و آز تقبیح کرده است و یا اینکه سفارش به قناعت کرده است. ولی به نظر ما این پاسخ‌ها در مراتب بعدی حل مسئله قرار دارند و از این طریق، ریشه به وجود آمدن مشکل خشک نمی‌شود. ما می‌خواهیم بررسی کنیم که چگونه می‌توان قانع بود و چگونه می‌توان میل درونی انسان در ارضای نیازهایش را مهار کرد.

۲-۱. یاد مرگ

همه خواسته‌های دنیایی که انسان دارد و با زحمت موفق می‌شود بخشی از آن‌ها را به داشته تبدیل کند، با آمدن مرگ، همه را باید رها کند. چه به آخرت ایمان داشته باشد و

چه نداشته باشد. مثل اینکه آب سردی بر خواسته‌های تحریک شده انسان می‌ریزند. قرآن کریم و نهج‌البلاغه مشحون از مثال‌هایی در این رابطه می‌باشند که به ذکر مواردی از آن‌ها بسنده می‌کنیم:

«أَلَا فَادُّكُرُوا هَازِمَ اللَّذَاتِ وَ مُنْغَصَّ الشَّهَوَاتِ وَ قَاطِعَ الْأُمْنِيَّاتِ عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ» (رضی، ۱۴۱۴هـ.ق، خطبه ۹۹).

آگاه باشید و یاد کنید مرگ را که لذت‌ها را در هم می‌شکند، شهوات را تیره کرده و آرزوها را قطع می‌کند، یاد مرگ کنید هنگامی که به سوی کارهای زشت می‌شتابید. مرگ، تنبه‌آور است؛ یعنی اگر کسی آن را فراموش نکند و برای آن آماده شود، قرین با صواب خواهد بود:

«قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» (البقره: ۹۴-۹۵) ای پیامبر، به آن‌ها بگو اگر در ادعای خود راست هستند، تمنای مرگ کنند، ولی به خاطر جرم‌هایی که مرتکب شده‌اند، هرگز چنین تمنایی نخواهند کرد.^۳

بعضاً به توصیف لحظات جان‌دادن پرداخته شده است تا مرگ یادآوری شود: «إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِي * وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ * وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ * وَ التَّفَتُّ السَّاقُ بِالسَّاقِ * إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ» (القیامه: ۲۶-۳۰) چنین نیست که منکران قیامت پنداشتند، باش تا جانشان به گلو رسد؛ و (اهلش) گویند کیست که درد این بیمار را علاج کند (و او را از مرگ نجات دهد)؟ و بیمار خود یقین به مفارقت از دنیا کند (که ملک الموت را به چشم ببیند) و ساق‌های پا (از شدت غم عقبی و حسرت دنیا) به هم در پیچد؛ در آن روز خلق را به سوی خدا خواهند کشید.

«فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ * وَ أَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ» (الواقعه: ۸۳-۸۴) پس چرا وقتی جان یکی از شما به حلقوم می‌رسد (توانایی بازگرداندن آن را ندارید؟) و در آن هنگام همه تماشا می‌کنید که او دارد از دستتان می‌رود (و کاری از دستتان ساخته نیست). مرگ، حقیقتی است که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان از آن فرار کرد. همه اشخاص خواهند مرد، همان‌طور که پیش از ما نیز هیچ انسانی زندگی جاویدان نداشته است. لذا یاد مرگ نبایستی از زندگی‌ها بیرون رود. امام سجاد (علیه‌السلام) در دعای خود دارند:

«اللَّهُمَّ ... وَ أَنْصِبِ الْمَوْتَ بَيْنَ أَيْدِينَا نَصْبًا، وَ لَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِيًّا» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶، ص ۱۷۲). خدایا مرگ را نصب‌العین ما قرار ده و آن را این‌گونه قرار مده که روزی در یاد آن باشیم و روزی دیگر نباشیم.

از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به‌عنوان حاکم جامعه، به تکرار دیده شده که در خطبه‌های خود و یا در نامه‌ها به ذکر مرگ پرداخته‌اند، و مشهود می‌گردد که از راه‌های اداره و کنترل جامعه، یاد مرگ است. در خطابه‌ای که در کوفه داشته‌اند:

«بَادِرُوا الْمَوْتَ وَ عَمَّرَاتِهِ وَ امْهَدُوا لَهُ قَبْلَ خُلُولِهِ وَ أَعِدُّوا لَهُ قَبْلَ نُزُولِهِ فَإِنَّ الْغَايَةَ الْقِيَامَةُ» (رضی، ۱۴۱۴هـ.ق، خطبه ۱۹۰). قبل از فرارسیدن مرگ، خود را برای پیش آمدهای آن آماده سازید، پیش از آن که مرگ شما را دریابد آنچه لازمه ملاقات است فراهم آورید، زیرا مرگ پایان زندگی است و هدف نهایی، قیامت است.

هنگامی که مردم مدینه را برای جنگ با شورشیان بصره آماده می‌کردند:

«[من صفات الغافلین] حَتَّى إِذَا كَشَفَ لَهُمْ عَنْ جَزَاءِ مَعْصِيَتِهِمْ وَ اسْتَخْرَجَهُمْ مِنْ جَلَابِيبِ غَفْلَتِهِمْ اسْتَقْبَلُوا مُدْبِرًا وَ اسْتَدْبَرُوا مُقْبِلًا فَلَمْ يَنْتَفِعُوا بِمَا أُذْرِكُوا مِنْ طَلِبَتِهِمْ وَ لَا بِمَا قَصَوْا مِنْ وَطَرِهِمْ» (رضی، ۱۴۱۴هـ.ق، خطبه ۱۵۳). [از صفات غافلان این‌گونه آمده که مهلت داده شده‌اند] تا آن زمان که خداوند کیفر گناهان را می‌نماید و آنان را از پرده غفلت بیرون می‌آورد، به استقبال چیزی می‌روند که بدان پشت کرده بودند (یعنی آخرت)، و پشت می‌کنند بدانچه روی آورده بودند (یعنی دنیا)، پس نه از آنچه آرزو می‌کردند و بدان رسیدند سودی بردند، و نه از آنچه حاجت خویش بدان روا کردند بهره‌ای به‌دست آوردند.

برای ترغیب یاران به جهاد در جنگ صفین:

«وَ أَيْمُ اللَّهِ لَئِنْ فَرَرْتُمْ مِنْ سَيْفِ الْعَاجِلَةِ لَا تَسْلَمُوا [تَسْلَمُونَ] مِنْ سَيْفِ الْآخِرَةِ ... وَ إِنَّ الْفَارَّ لَغَيْرُ مَزِيدٍ فِي عُمْرِهِ وَ لَا مَحْجُوزُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ يَوْمِهِ» (رضی، ۱۴۱۴هـ.ق، خطبه ۱۲۴). به خدا سوگند! اگر از شمشیر دنیا فرار کنید از شمشیر آخرت سالم نمی‌مانید... فرارکننده بر عمر خود نمی‌افزاید و بین خود و روز مرگش مانعی ایجاد نخواهد کرد.

و خطاب حضرت در زمان حکومتشان به شریح قاضی، زمانی که خبر رسیده بود شریح خانه‌ای به هشتاد دینار خریده است:

ای شریح! آگاه باش که به زودی کسی [= عزرائیل] به سراغ تو می‌آید که سند خانه را نگاه نمی‌کند، و از گواهی نمی‌پرسد، تا آنکه تو را از آن خانه بیرون نماید، و تنها و بی‌هیچ چیز به گورت سپارد. ای شریح! بنگر مبدا این خانه را از غیر مال خود خریده باشی، یا بهای آن را از غیر حلال به‌دست آورده باشی، که در این صورت هم در دنیا زیان کرده‌ای و هم در آخرت (رضی، ۱۴۱۴هـ.ق، نامه ۳).

در نامه‌ای که به محمد بن ابی‌بکر وقتی که او را در سال ۳۷ هجری حکومت مصر دادند، نوشتند:

«ای بندگان خدا، از مرگ، و نزدیکی آن بترسید، و برای آن سازوبرگ مهیا کنید، که مرگ امری بزرگ، و رویدادی عظیم را با خود می‌آورد، یا خیری را به همراه می‌آورد که با آن هیچ شری نیست، و یا شری را می‌آورد که با آن هیچ خیری نیست» (رضی، ۱۴۱۴هـ.ق، نامه ۲۷).

نامه‌ای که به حارث همدانی - کارگزار حکومتی - فرستاده شده بود:

«از گذشته دنیا برای باقیمانده آن عبرت‌آموز، زیرا پاره‌های دنیا شبیه همدیگرند، و آخرش به اولش می‌پیوندد و همه آن رفتنی و جداشدنی است... مرگ را و زندگی پس از مرگ را بسیار به یاد آر» (رضی، ۱۴۱۴هـ.ق، نامه ۶۹).

در ادامه، توصیه‌هایی را می‌آوریم که حاکی از این است که تجلیات مرگ، نباید از زندگی بیرون برده شود.

اولاً، اینکه بر صاحبان میت، شایسته است که به مردم خبر دهند تا در مراسم میت شرکت کنند. در کتاب وسائل‌الشیعه بابی با عنوان «اسْتِحْبَابُ إِیْذَانِ النَّاسِ وَخُصُوصاً إِخْوَانَ الْمَيِّتِ بِمَوْتِهِ وَاجْتِمَاعَ لِصَلَاةِ الْجَنَازَةِ» وجود دارد.

ثانیاً، بر عهده اطرافیان میت می‌باشد که او را غسل داده و داخل کفن قرار دهند و اولی‌ترین افراد به این کار، نزدیک‌ترین خویشان نسبت به میت می‌باشند.^۵

ثالثاً، بر اطرافیان میت شایسته است که در تشییع جنازه و به خاک سپاری آن، شرکت کنند. در کتاب کافی، ابوابی با عنوان «ثَوَابُ مَنْ مَشِيَ مَعَ جَنَازَةٍ»^۶ و «ثَوَابُ مَنْ حَمَلَ جَنَازَةً» وجود دارد.

رابعاً، شایسته است که شرکت‌کنندگان در مراسم به خاک سپاری میت، با پشت دست‌های خود بر روی میت خاک ریخته تا قبر را پر و هموار سازند و نوبتی بر روی آن آب بریزند (حلی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۷۳).

خامساً، شایسته نیست بر روی قبر، بنا سازند و یا آن را گچ‌کاری و سفید و نو کنند. در کتاب وسائل الشیعه بابی با عنوان «كَرَاهَةُ الْبِنَاءِ عَلَى الْقَبْرِ فِي غَيْرِ قَبْرِ النَّبِيِّ (ﷺ) وَ الْأَيْمَةِ (عليها السلام) وَ الْجُلُوسِ عَلَيْهِ وَ تَجْصِيبِهِ وَ تَطْيِينِهِ» وجود دارد. سادساً، هر چند وقت یکبار به زیارت مردگان خود رویم.^۷

از مجموع نکاتی که ذکر شد برداشت می‌شود که اسلام می‌خواهد انسان‌ها با مرگ، تماس نزدیک و عبرت‌گیرنده داشته باشند. وقتی که آن‌ها را ملزم می‌کند در تشییع جنازه شرکت کنند که چگونه رفیقی که سال‌ها با او بوده‌اند با دستان خودشان به زیر خاک می‌رود و یا نزدیکان میت که عمری در یک خانه زندگی کرده بودند ولی با دستان خودشان او را غسل داده و داخل کفن قرار می‌دهند و همچنین نحوه خاک ریختن بر حفره قبر که با پشت دستان صورت بگیرد تا این اتفاق طول بکشد و همه با آن تماس پیدا کنند و همچنین از تزیین و بناسازی بیرون قبرها خودداری شود تا در نگاه به آن، به یاد رفتن از این دنیا افتیم و هر از چند گاهی به زیارت قبور برویم و بینیم که انسان‌هایی که با ما بوده‌اند، چگونه الان زیر خاک هستند!

عامل کتتری اول، که ذکر شد شباهت نزدیکی به «یاد آخرت» دارد زیرا مرگ دروازه ورود به عالم آخرت است. عامل اصلی همان «آخرت» است ولی از این باب که آخرت با مرگ شروع می‌شود، به نقطه آغازین آن اشاره می‌شود. قرآن کریم مملو از یاد آخرت است به طوری که می‌توان نام دیگر قرآن را، «کتاب الآخرة» نامید. انذار دادن که وظیفه اصلی پیامبران بوده است فرع بر آخرت است. اگر آخرتی در میان نباشد، مردم از چه چیزی بایستی بر حذر باشند. زینت بودن، متاع قلیل بودن^۸، لهو و لعب بودن دنیا^۹، در کنار آخرت معنا می‌یابد.

در نهج البلاغه امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به تکرار، از ماهیت دنیا پرده برداشته و به توصیف قیامت پرداخته است:

آبشخور دنیا تیره و کدر، و چشمه‌اش گل‌آلود و لغزنده است؛ منظره‌ای فریبنده، و

آزمایشگاهی هلاک‌کننده دارد. دنیا فریبده‌ای است که زود می‌گذرد، نوری است که غروب می‌کند، سایه‌ای است که از بین می‌رود، و تکیه گاهی است که رو به خرابی دارد. [روی خوش نشان می‌دهد] تا کسی که از آن گریزان است به آن انس گیرد، و کسی که انکارش کرده به آن مطمئن گردد، آنگاه ناگهان [می‌رمد و] پا بر زمین می‌کوبد [و سوارش را بر زمین می‌زند]، و شکارش را با ریسمان‌هایش به دام می‌اندازد، و با تیرهایش از پای در می‌آورد، و در نهایت گردنش را با کمندهای مرگ ببندد... تا آن‌گاه که آمدن مردم از گورها نزدیک گردد و خداوند همه را از میان قبرها... بیرون آورد... گروه گروه به راه می‌افتند ساکت، و ایستاده در صفوف... جامه خاکساری بر تن دارند و همه وجودشان را ذلت تسلیم کرده و حقارت در بر گرفته. در آن روز حيله‌پردازی و چاره‌جویی‌ها کارساز نیست، آرزوها بریده، دل‌ها خالی و [هیجان‌ها] فرو خورده شده، صداها آهسته و مخفی، عرق تا دهان سرازیر گشته، وحشت از گناه بزرگ شده، و گوش‌ها از شنیدن فریاد رعد آسای منادی حق لرزیده که مردم را برای بیان حکم قاطع میان حق و باطل، و دادن جزای کارها، و چشاندن تلخی کيفر و شیرینی پاداش فرا می‌خواند (رضی، ۱۴۱۴هـ.ق، خطبه ۸۳).

شبهه این توصیفات از حضرت، در زمان حکومت ایشان پر است: در سال ۳۶ هجری پس از جنگ جمل (رضی، ۱۴۱۴هـ.ق، خطبه ۱۰۲)، در سال ۴۰ هجری در جمع‌آوری لشکر برای جنگ با شامیان (رضی، ۱۴۱۴هـ.ق، خطبه ۱۸۲)، در نامه‌ای به عبدالله بن عباس فرمانده بصره به سال ۳۶ هجری (رضی، ۱۴۱۴هـ.ق، نامه ۲۲)، در نامه به معاویه پیش از جنگ صفین به سال ۳۷ هجری (رضی، ۱۴۱۴هـ.ق، نامه ۵۵)، در نامه به شریح بن هانی هنگامی که او را فرمانده دسته مقدم سپاه خود در شام قرار داد به سال ۳۶ هجری (رضی، ۱۴۱۴هـ.ق، نامه ۵۶)، در نامه به اسود بن قطبه فرمانده سپاه حلوان (رضی، ۱۴۱۴هـ.ق، نامه ۵۹) و همین‌طور موارد دیگر.

۲-۲. ناپایداری لذت‌های دنیوی

این عامل، از مرگ جداست و مستقل از عامل «یاد مرگ» است. مرگ به خود انسان برمی‌گردد که در دنیا ماندگار نیست ولی این عامل، به ناپایداری خود آنچه در دنیا

است، مربوط است.

موهوب دنیایی که برای دستیابی به آنها باید خیلی سختی کشید و معمولاً با رنج به دست می‌آیند، بعد از دستیابی به آنها، تا یک مدتی لذت دارند و بعد از آن مدت، دیگر لذت اولیه را ندارند. علاوه بر این، در بعضی موارد این موهوب ذاتاً دارای تاریخ انقضاء بوده و موقتی و گذرا هستند و بعد از مدتی از دست خواهند رفت.

به عنوان مثال، ملکه‌های زیبایی جهان که در دوران جوانی‌شان چشم‌ها را خیره می‌کنند و دل هزاران جوان را به لرزه درمی‌آورند، بعد از مدتی که از سن‌شان گذشت و سالخورده شدند و زیبایی که در جوانی خود داشتند را از دست دادند، از مرکز توجه خارج می‌شوند و انگار نه انگار که روزگاری مقصد چشم‌ها بوده‌اند و یا قهرمانان و ورزش‌کارانی که نام آنها در دوره‌ای از عمرشان، بر سر زبان مردم بود بعد از چند سال، مردم دیگر اسم آنها را هم به خاطر نمی‌آورند. دوستانی که در دوران زندگی، اطراف انسان را می‌گیرند، به ندرت تا آخر عمر باقی می‌مانند. قدرت جسمانی و استعدادهای انسان نیز از سنخ از دست دادن‌ها هستند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً» (الحج: ۵).

پس آن گاه شما را کودکی بیرون آریم تا به قوت و نیروی خویش برسید. آن گاه بعضی از شما هستند که در همین حد از عمر وفات یابند و بعضی از شما به پست‌ترین دوران عمر برسند، و آن دوران پیری است که پس از سالها دانستن، چیزی نداند.

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ» (الروم: ۵۴).

خدا آن کسی است که شما را از ناتوانی آفرید، و از پس ناتوانی نیرو داد، و از پس نیرو دوباره ناتوانی و پیری آورد، هر چه بخواهد خلق می‌کند، و او دانای توانا است.

آدمی در دنیا ... چون غارت شده‌ای است که بلاها به سویش می‌شتابند... بنده به نعمتی دست نمی‌یابد مگر به قیمت از کف دادن نعمتی دیگر... پس از کدام سو به پایداری امید داریم؟ (رضی، ۱۴۱۶هـ.ق، حکمت ۱۹۱) «إِنَّمَا الْمَرْءُ فِي الدُّنْيَا عَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَنَآيَا وَ نَهَبُ تَبَادُرِهِ الْمَصَائِبُ وَ مَعَ كُلِّ جُرْعَةٍ شَرَقٌ وَ فِي كُلِّ أَكْلَةٍ غَصَصٌ وَ لَا يَنَالُ الْعَبْدُ نِعْمَةً

إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى وَلَا يُسْتَقْبَلُ يَوْمًا مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا بِفِرَاقِ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ... فَمِنْ أَيْنَ نَرْجُو الْبَقَاءَ». در مال هرکسی دو شریک وجود دارد: «الوارث» و «الحوادث» (رضی، ۱۴۱۴هـ.ق، حکمت ۳۳۵) «لِكُلِّ امْرِئٍ فِي مَالِهِ شَرِيكَانِ الْوَارِثُ وَالْحَوَادِثُ» که اولی مربوط به عامل کنترلی یاد مرگ است و دومی مربوط به همین عامل کنترلی؛ و اینکه روزگار دو روز است: روزی برای تو و روزی علیه تو (رضی، ۱۴۱۴هـ.ق، حکمت ۳۹۶) «الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرُ وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِر».

از حضرت علی (علیه السلام) نقل کرده‌اند:

«[الدنيا] دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ وَ بِالْعُدْرِ مَعْرُوفَةٌ لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا وَ لَا يَسْلَمُ نُزُلُهَا أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ وَ تَارَاتٌ مُتَصَرِّفَةٌ». «دنیا خانه‌ای است که بلاها آن را احاطه کرده و به خیانت معروف گشته. احوالش دوام نمی‌یابد و ساکنانش سالم نمی‌مانند. احوال مختلف دارد و نوبت‌هایی که هر روز به کسی رسد» (رضی، ۱۴۱۴هـ.ق، خطبه ۲۲۶).

بنابراین زمانی که شخص متوجه این حقیقت باشد که مواهب دنیوی که در اختیار دارد و یا به دنبال به دست آوردن آن‌هاست، در همین دنیا به‌طور موقت در اختیار اوست و در چرخه دنیا از کف او خارج خواهد شد، این امکان محتمل‌تر می‌شود که استفاده او از داشته‌هایش، شاکرانه شود و تمایلش برای به دست آوردن نداشته‌ها مهار گشته و حالت معقول‌آخروی به خود گرفته و به دور از آزمندی باشد.

۲-۳. همنشینی با فقراء

محیط پیرامون انسان، بر انگیزه و رفتار او تأثیر می‌گذارد. «محیط در انگیزش نیازها تأثیر به‌سزایی دارد. شخصی که در محیط اجتماعی‌اش توجه مردم به لباس کم بوده است، اگر وارد محیط تازه‌ای شود که در آنجا این توجه زیاد است، ممکن است نیاز تملک‌البسه فاخر در او پدید آید» (رحیمی نیک، ۱۳۷۴، ص ۵۷). همچنین ممکن است برعکس باشد، فردی که به ارتقای ماشین خود احساس نیاز می‌کند وقتی به محله‌ای برود که اهالی آن دوچرخه‌سوار می‌شوند به پراپید خود کفایت می‌کند، و یا اینکه شخص به خانه کسی رود که تنها با یک لامپ خانه را روشن می‌کند، دیگر به فکر عوض کردن لوستر خانه خود نمی‌افتد.

ابوذر از پیامبر اکرم (ﷺ) تقاضا می‌کند که به او سفارشی بفرماید؛ پیامبر می‌فرماید: «انظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ تَحْتَكَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ» (طوسی، ۱۴۱۴هـ.ق، ص ۵۴۱). از نظر مادی به کسی نگاه کن که پایین‌تر از تو است و به مافوق نگاه نکن. اگر به پایین‌تر از خود نگاه کنی، آنچه در کف داری را کفایت دانی ولی اگر به مافوق خود نگاه کنی در تکاپوی رسیدن به آنها خواهی بود و در این تکاپو، نه از آنچه داری لذت خواهی برد و نه به انتهای خواسته‌ات خواهی رسید و ناکام خواهی ماند، زیرا از مافوق، مافوق‌تر وجود دارد.

از توصیه‌های حضرت علی (علیه السلام) به امام حسن (علیه السلام) که پیامبر در موقع وفات، ایشان را به آنها توصیه کرده بود، دوست داشتن بینوایان و همنشینی با آنها بوده است (مفید، ۱۴۱۳هـ.ق، ص ۲۲۱) «وَ حُبِّ الْمَسَاكِينِ وَ مُجَالَسَتِهِمْ». همچنین در سخن دیگری از پیامبر (ﷺ) همنشینی با فقراء گفته شده است «سَأَلُوا الْعُلَمَاءَ وَ حَاطَبُوا الْحُكَمَاءَ وَ جَالَسُوا الْفُقَرَاءَ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴هـ.ق، ص ۴۱)؛ و از سلمان فارسی نقل شده که پیامبر (ﷺ) او را به هفت خصلت سفارش کرده که آنها را ترک نکند: «أَنْ أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي وَ لَا أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي وَ أَنْ أَحِبَّ الْفُقَرَاءَ وَ أَدْبُوَ مِنْهُمْ...» (خر عاملی، ۱۴۰۹هـ.ق، ج ۹، ص ۴۴۲).

سعدی می‌گوید در کوچه‌های بغداد راه می‌رفتم و کفش نداشتم. احساس دلتنگی دست داده بود. در همین حین دیدم کسی را که پا نداشت، خدا را شکر کردم (سعدی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۱).

در اسلام در موارد مختلفی، حقوقی برای مسکین و فقیر قرار داده شده است. مثلاً از موارد مصرف زکات و خمس، کفارات و... مبلغی باید به آنها داده شود. طریقه این پرداخت، طبق این عامل کنترلی، بایستی به ارتباط و معاینه افراد فقیر منجر شود.

۲-۴. ساده‌زیستی مسؤلان

در روایتی از حضرت علی (علیه السلام) آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أَيْمَةِ [الْحَقِّ] الْعَدْلِ أَنْ يَقْدُرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ قَدْرَهُ» (رضی، ۱۴۱۴هـ.ق، خطبه ۲۰۹).

خداوند بر پیشوایان عادل واجب کرده که زندگی خود را در سطح مردم ضعیف قرار دهند تا فقر فقراء بر آنان غلبه نکند و آن‌ها را درمانده نسازد. زندگی کردن مسئولان و کسانی که در مرکز توجه مردم قرار دارند، در سطحی که مردم ضعیف زندگی می‌کنند، باعث می‌شود توان مقاومت مردم ضعیف بالاتر رفته و همبستگی اجتماعی تقویت گردد. در این وضعیت، فقر، کمتر باعث ناهنجاری‌های اجتماعی خواهد شد و افراد ضعیف کمتر احساس محرومیت خواهند کرد. به عبارت دیگر حد ارضای نیازهای افراد فقیر کمتر تحریک می‌شود که در این صورت با مقادیر کم هم، به آستانه ارضا خواهند رسید. و اما از جانب کسانی که این ساده‌زیستی را انجام می‌دهند (مسئولان)، این عمل باعث می‌شود که آنان درک درست از شرایط و اولویت‌ها داشته باشند و راه‌حل‌های صحیح برای مشکلات چاره اندیشند.

۲-۵. یادآوری محرومیت‌های قبلی و مقایسه با برخورداری‌های کنونی

با یادآوری ایامی که نعمت‌های کنونی هرکس برایش فراهم نبود ولی اکنون از آن‌ها بهره‌مند می‌شود، امکان شکرگزاری و راضی بودن از داشته‌ها و مهار میل به بی‌نهایت تحریک شده، بیشتر می‌شود.

حضرت موسی (علیه السلام) در مقابل قوم خود، آن‌ها را دعوت می‌کرد که زمان سابق خود را به یاد آورند که چگونه ذلیل و محروم بودند و الان چگونه آزاد و برخوردار شدند:

«وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِلكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَ لَكُم مَّلُوكًا وَ آتَاكُم مَّا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ» (المائدة: ۲۰).

«وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَ آيَدِكُمْ بِنَصْرِهِ وَ رَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (الأنفال: ۲۶).

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُم سُوءَ الْعَذَابِ وَ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يُسَنِّحُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (ابراهيم: ۶).

حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۸۳ نهج البلاغه به یادآوری برخی نعمت‌های خداوند می‌پردازند:

«جَعَلَ لَكُمْ أَسْمَاعًا لِيَتَعَيَّ مَا عَنَّاهَا وَ أَبْصَارًا لِيَتَجَلَّوْا عَنْ عَشَاهَا وَ أَشْلَاءَ جَامِعَةً لِأَعْضَانِهَا مَلَائِمَةً لِأَحْنَانِهَا فِي تَرْكِيْبِ صُورِهَا وَ مُدِدِ عُمُرِهَا بِأَبْدَانٍ قَائِمَةٍ بِأَرْفَاقِهَا وَ قُلُوبٍ زَائِدَةٍ لِأَرْزَاقِهَا فِي مُجَلَّلَاتِ نِعْمِهِ وَ مُوجِبَاتِ مَنِّهِ وَ حَوَاجِزِ عَافِيَتِهِ» (رضی، ۱۴۱۴هـ.ق، خطبه ۸۳).

خداوند به شما گوش عطا کرد تا آنچه به کارش می‌آید بشنود، و چشم داد تا تاریکی را بزدايد، اندام‌هایی بخشید که هر کدام اجزایی دارند، و هر یک از اندام‌ها را در تألیف صورت و دوامشان در جایگاه مناسبش قرار داد، با بدنی که در رساندن منافع خود برقرار است، و دلی که جوینده روزی خویش است، درحالی که همه غرق در نعمت‌های بزرگ، و رهین منت اویند و قرین عافیت و در سلامت به سر می‌برند.

همچنین حضرت، در نامه به کارگزار خود حارث همدانی توصیه می‌کنند:

«وَ أَكْثَرُ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى مَنْ فَضَّلْتَ عَلَيْهِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ» (رضی، ۱۴۱۴هـ.ق، نامه ۶۹).

به کسی که تو را بر او برتری داده‌اند فراوان بنگر، که این توجه از جمله درهای سپاسگزاری است.

۲-۶. بیماری‌ها

در زندگی انسان‌ها، زمان‌هایی وجود دارد که نقاط حدی او به شمار می‌آیند. از این جهت که او را دچار شوک می‌کنند و داشته‌ها را در معرض از دست‌دادن قرار می‌دهند. یکی از این نقاط حدی، بیماری است که انسان ضعیف و ناتوان می‌گردد و در گوشه‌ای می‌افتد و غذا و آب و دیگر لذت‌ها، دیگر لذت ندارند و انسان به تنها چیزی که فکر می‌کند، برگشت دوباره سلامتی به بدن است.

در نهج البلاغه از این عامل کنترلی این‌گونه یاد شده است:

«كَمْ عَلَّتْ بِكَفَيْكَ وَ كَمْ مَرَّضَتْ بِبَيْدَيْكَ تَبْتَعِي لَهُمُ الشُّعَاءَ وَ تَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الْأَطِبَّاءَ عِدَاةَ لَا يُعْنِي عَنْهُمْ دَوَاؤُكَ وَ لَا يُجْدِي عَلَيْهِمْ بُكَاءُكَ لَمْ يَنْفَعِ أَحَدَهُمْ إِشْفَاؤُكَ وَ لَمْ تُسَعِفْ فِيهِ بِطَلِيَّتِكَ وَ لَمْ تَدْفَعْ عَنْهُ بِقُوَّتِكَ وَ قَدْ مَثَلَتْ لَكَ بِالدُّنْيَا نَفْسَكَ وَ بِمَصْرَعِهِ مَصْرَعَكَ...» (رضی، ۱۴۱۴هـ.ق، حکمت ۱۳۱).

چند بیمار را با دست‌های خود، خدمت کردی؟ و چند مریض را پرستاری نمودی؟ شفای آنان را می‌جستی و از پزشکان داروهای درد ایشان را خواستار بودی، اما فردا که می‌شد داروی تو در بهبود آنان تأثیری نداشت و گریه‌ات به حال آنان سودمند نمی‌شد، و ترس تو به حال هیچ‌یک از آنان فایده‌ای نمی‌بخشید و به آنچه در حق وی خواستار آن بودی، دست نمی‌یافتی و مرگ را با توان خود از او دور نساختی. دنیا آن بیماران را برای تو مثال زد و با زمین کوبیدن آن‌ها، از پا افتادن تو را به تو نمایاند.

اسلام نیز در این نقطه حساس، انسان را رها نکرده و برای آن برنامه دارد:

اولاً، گفته شده که مریض، برادران خود را در موقع مریضی باخبر کند (باب «اسْتِحْبَابِ إِيْدَانِ الْمَرِيضِ إِخْوَانَهُ بِمَرَضِهِ» (حُرِّعَامِلِي، ۱۴۰۹هـ.ق، ج ۲، ص ۴۱۳)).
ثانیاً، از طرف دیگر به عیادت مریض سفارش شده و ترک آن را ناپسند شمرده است (باب «اسْتِحْبَابِ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ الْمُسْلِمِ وَ كَرَاهَةِ تَرْكِ عِيَادَتِهِ» (حُرِّعَامِلِي، ۱۴۰۹هـ.ق، ج ۲، ص ۴۱۴)).

ثالثاً، گفته وقتی که به عیادت می‌روید دست خود را بر دست مریض یا بر پیشانی وی قرار دهید تا تماس حضوری پیدا کرده و بیشتر با مسئله مرتبط شوید (باب «اسْتِحْبَابِ وَضْعِ الْعَائِدِ يَدَهُ عَلَى الْمَرِيضِ وَ وَضْعِ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى أَوْ عَلَى جَبْهَتِهِ» (حُرِّعَامِلِي، ۱۴۰۹هـ.ق، ج ۲، ص ۴۲۶)).

از مجموعه این نکات بر می‌آید که نباید این نقاط حساس زندگی انسان نادیده گرفته شود بلکه خود مریض و اطرافیان وی به ضعف و ناتوانی انسان پی‌ببرند که چگونه با یک بیماری، همه لذت‌ها رها می‌شود و میل به بی‌نهایت تحریک شده خاموش می‌گردد.

۲-۷. تبدیل جهل به علم

مواد ورودی ذهن هرچه بیشتر باشد، بیشتر می‌توان فکر کرد و تجزیه و تحلیل نمود. در برخی موارد، انسان از روی جهل و علم نداشتن، دچار اشتباه و انحراف می‌شود. لذا در این‌گونه موارد با علم یافتن به حقیقت، انگیزه و رفتار تصحیح می‌گردد. مثلاً انسان مؤمنی که در جست‌وجوی اصلاح است ولی عزت را در این کار و آن کار جست‌وجو

می‌کند، اگر بفهمد که عزت، تنها از آن خداست دیگر خیالش راحت شده و به سراغ این و آن نمی‌رود: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ...» (فاطر: ۱۰).

قرآن وقتی می‌خواهد از ماهیت واقعی دنیا پرده بردارد می‌فرماید «بدانید»: «اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْأَجْرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (حدید: ۲۰). «بدانید که زندگی دنیا بازیچه و لهو و زینت و تفاخر بین شما و تکاثر در اموال و اولاد است مثل آن بارانی است که کفار از رویدن گیاهانش به شگفت درآیند، و گیاهان به انتها درجه رشد برسند، در آن هنگام به زردی گراییده خشک می‌شوند، دنیای کفار نیز چنین است، البته در آخرت عذاب شدیدی است، و هم مغفرت و رضوانی از ناحیه خداست، و زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نمی‌باشد».

تبیین ماهیت کارهایی که قرین با بهشت و جهنم هستند، انجام طاعت و ترک معصیت را راحت‌تر می‌کند درحالی‌که اگر کسی این را نمی‌دانست ممکن بود رفتار متعدیانه‌ای از او سر بزند:

«إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ وَ إِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةٍ لِلَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِ وَ مَا مِنْ مَعْصِيَةٍ لِلَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ...» (رضی، ۱۴۱۴هـ.ق، خطبه ۱۷۶).

«بهشت به سختی‌ها پیچیده و آتش دوزخ به شهوت‌ها درآمیخته است. آگاه باشید انجام هر طاعتی دشوار و گران است و ارتکاب هر گناهی خوشایند و لذت‌بخش...» . این علم و روشنائی دادن، می‌تواند نسبت به عاقبت امور باشد. حضرت علی (علیه السلام) وقتی از یورش سپاه معاویه به شهر انبار [در سال ۳۸ هجری] و سستی مردم باخبر شد به تبیین عاقبت جهاد و سستی نسبت به آن می‌پردازد و آینده غیرشفافی را که در اذهان نسبت به آن بود، شفاف می‌سازند:

«اما بعد، جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای اولیای خاص خود گشوده. جهاد همانا لباس تقواست، و خداوند بوسیله آن زره استوار و سپر محکمی برای شما فراهم ساخته است.

هرکس جهاد را خوش ندارد و آن را واگذارد خداوند لباس خواری بر وی می‌پوشاند، و غرق در بلا و مصیبتش می‌کند و به پستی و حقارت گرفتار می‌آید، و بر پرده قلبش پرده سفاهت می‌افتد و به خاطر ضایع کردن جهاد، حق از او گرفته می‌شود و به ذلت و خواری محکوم و از انصاف محروم می‌گردد» (رضی، ۱۴۱۴هـ.ق، خطبه ۲۷).

۲-۸. انفاق

دادن مال و خرج کردن در راه خدا (به نیت خدایی و نه برای کسب سودهای بیشتر در آینده و دفع شر^۱)، از میل تحریک شده انسان به جمع‌آوری مال و مُکنت می‌کاهد و به‌عنوان یک عامل کنترلی عمل می‌کند.

از ویژگی‌های انفاق در راه خدا این است که به نفس انسان آرامش می‌دهد و از علائم آرامش وی این است که نسبت به گذشته، حزنی ندارد و نسبت به آینده، خوفی (بقره: ۲۷۴) «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». انفاق در راه خدا می‌تواند دل را از لوث تعلقات مالی پاک کند. علامه طباطبائی (رحمه الله) ذیل معنای «تزکی» در سوره اعلی گفته‌اند:

«کلمه «تزکی» به معنای «در پی پاک شدن» است، و در اینجا منظور پاک شدن از لوث تعلقات مادی دنیوی است که آدمی را از امر آخرت منصرف و مشغول می‌کند به دلیل اینکه دنبالش فرموده: «بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا...» و نیز منظور از تزکی برگشتن به خدای تعالی و توبه کردن است، چون یکی از وسایلی که دل انسان را از فرورفتگی در مادیات حفظ می‌کند توبه است، و نیز انفاق در راه خدا است که باز دل را از لوث تعلقات مالی پاک می‌کند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۴۹).

جمع‌بندی

دین اسلام داعیه تحقق سعادت دنیوی به‌طور همزمان برای همگان را دارد. یعنی هم قوی به نیازهای مادی خود برسد و هم ضعیف نیازهایش ارضا گردد. با تحریک حد ارضای نیاز انسان به سمت بی‌نهایت در جامعه، در صورت نبود موانع بیرونی، آن‌هایی

که توانمندی و قدرت بیشتری دارند بیشتر ارضا می‌شوند و آن‌هایی که توانمندی و قدرت کمتری دارند محروم می‌مانند. برای پیشگیری از این مشکل، اسلام عوامل کنترلی دارد. از جمله عوامل کنترلی درونی که بر عوامل کنترلی بیرونی ترجیح دارند، موارد زیر می‌باشد:

یاد مرگ، ناپایداری لذت‌های دنیوی، هم‌نشینی با فقراء، ساده‌زیستی مسئولان، یادآوری محرومیت‌های قبلی و مقایسه با برخوردارهای کنونی، بیماری‌ها، تبدیل جهل به علم و انفاق.

یادداشت‌ها

۱. در اینجا ملاحظه داریم که امروزه بشر به کمک پیشرفت‌هایی که داشته می‌تواند محصول بیشتری را تولید کند ولی باز هم از نظر ریاضی محدود است.
۲. وَ يَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا. (الإسراء: ۱۱)
۳. قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتَّعُوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (الجمعه: ۷-۶).
- هنگامی که به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) ناسزا می‌گویند که از مرگ می‌ترسد و کار درست را انجام نمی‌دهد. مولا جواب می‌دهد که من به مرگ از طفل به پستان مادر، بیشتر اُنس دارم:
فَإِنْ أَقَلَّ يَقُولُوا حَرَّصَ عَلَى الْمُلْكِ وَ إِنْ أَسْكُتَ يَقُولُوا جَزَعَ مِنَ الْمَوْتِ هَيْهَاتَ بَعْدَ اللَّتْيَا وَ النَّبِيِّ وَ اللَّهُ لَأَبْنُ أَبِي طَالِبٍ أَنَسٌ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِئَدْيِ أُمِّهِ... (رضی، ۱۴۱۴ هـ.ق، خطبه ۵).
۴. يَنْبَغِي لِأَوْلِيَاءِ الْمَيِّتِ مِنْكُمْ أَنْ يُؤْذِنُوا إِخْوَانَ الْمَيِّتِ بِمَوْتِهِ فَيَشْهَدُونَ جَنَازَتَهُ وَ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ فَيَكْتُبُ لَهُمُ الْأَجْرَ (كلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۳، ص ۱۶۶).
۵. يُغَسَّلُ الْمَيِّتُ أَوْلَى النَّاسِ بِهِ. (حُرِّعَامِلِي، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۲، ص ۵۳۵) البته این اولویت در کتب فقهی، برای کلیه احکام میت از قبیل غسل، تکفین، تشییع و تدفین ذکر گشته است (حلی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۶۶).
۶. مَنْ شَيَّعَ جَنَازَةَ مُؤْمِنٍ حَتَّى يُدْفَنَ فِي قَبْرِهِ وَ كَلَّ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ سَبْعِينَ مَلَكًا مِنَ الْمُسَيِّعِينَ يُسَبِّحُونَهُ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ إِلَى الْمَوْقِفِ (كلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۳، ص ۱۷۳).
۷. باب زیارة القبور: زُورُوا مَوْتَاكُمْ فَإِنَّهُمْ يَفْرَحُونَ بِزِيَارَتِكُمْ... (كلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۳، ص ۲۳۰).
۸. زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِصَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (آل عمران: ۱۴).

- علاقه به شهوات یعنی زنان و فرزندان و گنجینه های پر از طلا و نقره و اسبان نشان دار و چارپایان و مزرعه ها علاقه ای است که به وسوسه شیطان بیش از آن مقدار که لازم است در دل مردم سر می کشد با اینکه همه این ها وسیله زندگی موقت دنیا است، و سرانجام نیک نزد خدا است.
۹. وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. (الأنعام: ۳۲)
- و زندگی دنیا جز لهو و لعب چیزی نیست و هر آینه خانه آخرت بهتر است برای کسانی که تقوا را پیشه خود می سازند آیا باز هم تعقل نمی کنید؟
۱۰. این گونه نباشد که مثلاً به اتحادیه های کارگری کمک می شود و یا قانون کار تصویب می گردد تا یک مقدار از نارضایتی کارگران را بکاهند و جلوی شورش و انقلاب آن ها را بگیرند.

کتابنامه

- قرآن کریم
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ هـ.ق)، تحف العقول عن آل الرسول (ﷺ)؛ مترجم علی اکبر غفاری؛ قم: جامعه مدرسین؛ چاپ دوم.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰ هـ.ق)، غرر الحکم و دررالکلم؛ ترجمه سید مهدی رجائی، قم: دارالکتاب اسلامی، چاپ دوم.
- حُر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ هـ.ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چاپ اول.
- رحیمی نیک، اعظم (۱۳۷۴)، تئوری های نیاز و انگیزش، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول.
- رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ هـ.ق)، نهج البلاغه، تبویب صبحی الصالح؛ قم: هجرت، چاپ اول.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۴)، گلستان، تهران: پیام عدالت، چاپ اول.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ هـ.ق)، الأمالی، مؤسسه البعثة، قم: دار الثقافة، چاپ اول.
- علی بن الحسین (علیه السلام) (۱۳۷۶)، الصحیفة السجادیة، قم: دفتر نشر الهادی، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحق (۱۴۰۷ هـ.ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- محمدی، علی (۱۳۷۱)، شرح تبصرة المتعلمین علامه حلی، قم: دارالفکر، چاپ اول.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ هـ.ق)، الأمالی، مترجمان حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
- نورث، داگلاس (۱۳۷۹)، ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران: نشر نی.

Frank H. Knight (1932), "The Newer Economics and the Control of Economic Activity"; Journal of Political Economy, Vol. 40, No. 4 (Aug, 1932), pp. 433-476.
Katona (1951), "Psychological Analysis of Economic Behavior"; McGraw-Hill book company